

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قسم سوم عبادات مکروهه

قسم سوم از این عبادات مکروهه بر حسب بیان مرحوم آخوند(ره) این است که، نهی به ذات عبادت تعلق پیدا نکرده، بلکه به عنوانی ملازم یا متحد با آن مأمور به، تعلق پیدا کرده است. در قسم اول و دوم به ذات عبادت تعلق پیدا کرده بود، اما در قسم سوم، نهی به ذات عبادت تعلق ندارد. برای قسم سوم مثال زده اند به، «نهی از صلاه در مواضع تهمت»، صلاه در مواضع تهمت که انسان متهم می شود، مورد نهی قرار گرفته است.

راه حل های مرحوم آخوند(ره) برای حل قسم ثالث

مرحوم آخوند(ره) در اینجا در ابتدا فرموده اند که: دو راه برای حل این قسم ثالث داریم؛ راه اول این است که بگوییم: نهی به خود عبادت که تعلق پیدا نکرده، بلکه به عنوانی ملازم یا متحد با آن تعلق پیدا کرده و متعلق امر و نهی متعدد است. نهی، نهی حقیقی مولوی می شود.

لذا وقتی متعلق ها متعدد است، چه اشکالی دارد بگوییم: امر به عبادت و نهی به آن عنوانی که متحد یا ملازم است، تعلق پیدا کرده و نهی، نهی حقیقی مولوی می شود.

راه حل دوم این است که بگوییم: نهی، ارشاد به اولویت افراد دیگر، نسبت به این فرد است، یعنی نهی را نهی مولوی حقیقی نگیریم، بلکه ارشادی است. مولا که می گوید: «لا تصلي في مواضع التهمه»، یعنی در موارد دیگر، صلاه نسبت به این مورد، اولویت دارد.

بعد فرموده اند: این دو راه بنابراینکه اجتماع امر و نهی را جایز بدانیم، صحیح است، اما اگر اجتماع امر و نهی را ممتنع دانستیم، باید بین صورتی که عنوان، ملازم با عبادت است و صورتی که عنوان، متحد با عبادت است، فرق گذاریم.

فرموده اند که: اگر امتناعی شدید و در قسم سوم فرض کردیم که، آن عنوان، ملازم با این عبادت و مأمور به است، در این فرض، همان دو جواب سابق مطرح می شود، یعنی هم بگوییم: نهی عنوان نهی مولوی دارد، هم بگوییم: عنوان ارشادی دارد، هر دو وجه در اینجا جریان دارد.

اما اگر امتناعی شدید و فرض کردیم که، آن عنوان، با عبادت ملازم نیست، متحد است، در این فرض، از میان دو وجه، وجه اول جریان ندارد، که بگوییم: متعلق ها متعدد است و متعلق ها واحد است. وقتی متعدد نشد و امتناعی هم شدید، وجه اول جریان ندارد و فقط وجه دوم جریان پیدا می کند، که بگوییم: این نهی اشاره دارد به اقلیت ثواب، که این فرد نسبت به افراد دیگر قلت ثواب دارد.

پس در قسم ثالث اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی شدید، دو راه برای حلش وجود دارد؛ یکی نهی را بر همان معنای ظاهر

خودش حمل کنیم، که نهی حقیقی مولوی کراهتی می‌شود، چون متعلقاتها متعدد است. دیگر اینکه نهی را به معنای ارشادی معنا کنیم. اما اگر امتناعی شدیم، بین جایی که این عنوان متحد است و جایی که این عنوان ملازم است، فرق وجود دارد؛ اگر ملازم بود، هر دو جواب جریان دارد، اما اگر متحد بود، فقط جواب دوم جریان دارد.

نظریه محقق نائینی(ره) در این قسم سوم و اشکال استاد

مرحوم محقق نائینی(ره) همان جوابی که در قسم دوم داده‌اند، در این جا هم عنوان فرموده‌اند که: اساساً اینجا متعلقاتها متعدد است، امر به یک چیز و نهی به یک چیز دیگر تعلق پیدا کرده، متعلقاتها واحد نیست.

در اینجا همان جوابی که در بحث «لا تصلي في الحمام» دادیم، همان جواب را بدون هیچ فرقی قائلیم که جریان پیدا می‌کند. این نتیجه رسیدیم که، در اینجا با قرائنی که وجود دارد، این‌گونه نواهی دلالت بر کراهت اصطلاحی ندارد. گفتیم: بین نماز در حمام، نماز در خانه، نماز در موضع تهمت، نماز در مسجد، از نظر ملاک لزومی، هیچ فرقی وجود ندارد. نمی‌توانید بگویید: ملاک لزومی کسی که در خانه نماز خوانده، یعنی آن مقدار مصلحت لزومیه‌ای که، سبب شده این نماز، مصداق واجب باشد، از ملاک صلاه در حمام بیشتر است. اگر بیشتر باشد، پس در صلاه در حمام، نباید عنوان وجوبی مطرح باشد. نمی‌توانیم بگوییم: ملاک لزومی نماز در مسجدالحرام، از ملاک صلاه در دار بیشتر است.

این برای ما روشن و بدیهی است که، هر جا انسان نماز بخواند، - غیر از جاهایی که نماز حرام است - هر جایی که فرض کردیم این نماز، صحیح است، تماماً ملاک لزومی را دارا هستند. همچنین نمی‌توانیم بگوییم: ملاک لزومی شدت و ضعف پیدا می‌کند، خود ملاک لزومی اشتداد پیدا نمی‌کند.

پس این قرینه می‌شود که نمی‌توانیم بگوییم: خود این نماز «وقع مکروهاً بالكراهت الاصطلاحیه». وقتی کراهت اصطلاحی نشد، نهی غیر مولوی و نهی ارشادی می‌شود، که عرض کردیم معنایش این نیست که، ثواب این نماز کمتر است، چون وقتی می‌گوییم: نماز در مسجد، نماز در خانه، نماز در حمام، نماز در موضع تهمت، از نظر ملاک لزومی علی السویه‌اند، پس از این نظر ثواب‌هایشان فرقی نمی‌کند. از نظر خود صلاتیت هیچ ثوابش کم و زیاد نمی‌شود، پس شارع ارشاد می‌کند که، اگر بروی در مسجد، عنوان مضاعفی ضمیمه صلاه می‌شود، که می‌توانی به آن عنوان هم، خودت را مستحق صواب کنی.

بودن در موضع تهمت، خودش فی حد نفسه مکروه است، بر خلاف بودن در حمام، که کراهت ندارد. نتیجه این می‌شود که شارع می‌گوید: اگر در موضع تهمت نماز بخوانید، علاوه بر اینکه نمازات صحیح است، یک عمل کراهتی را که، بودن در موضع تهمت هم هست، تحصیل کردید و یک حزازت و منقصتی را در خودت ایجاد کردید.

ارشاد می‌کند که، این نماز را در جای دیگری بخوان، که عنوانی که حزازت دارد، به عمل تو ضمیمه و انضمام پیدا نکند. فقط ارشاد به همین معناست و نسبت به خود صلاه هیچ نحو منقصتی و ازدیادی، از نظر ثواب و غیر ثواب ندارد. همین بیان را در اینجا قائلیم.

نتیجه‌ای که می‌گیریم، این می‌شود که، اصلاً نیازی به اینکه عبادات مکروهه را سه قسم کنیم، نیست.

اشکالی کلی بر فرمایشات مرحوم آخوند(ره)

اشکال دیگری که بر تمام این فرمایشات مرحوم آخوند(ره) است، که ایشان آمده‌اند عبادات مکروهه را سه قسم کرده‌اند؛ قسم اول جایی که نهی به ذات عبادت تعلق پیدا می‌کند، اما بدل ندارد، مثل صوم یوم عاشورا، قسم دوم نهی به ذات عبادت تعلق پیدا می‌کند، بدل هم دارد، مثل صلاه در حمام و قسم سوم نهی از صلاه در موضع تهمت، که اساساً نهی به ذات عبادت تعلق پیدا نکرده‌است، که صحیح نیست.

نهی در صلاه در مواضع تهمت، به بودن در موضع تهمت تعلق پیدا کرده و نه به خود صلاه. ولو به حسب ظاهر هم بگویند: «لا تصلي في موضع التهمه»، اما یقین داریم، نهی در حقیقت به خود صلاه تعلق پیدا نکرده، چون خود بودن در موضع تهمت،

متعلق براي نهي است.

مرحوم آخوند(ره) وقتي در قسم دوم تحليل کرده فرموده‌اند: همان جوابي که در قسم اول داديم، در قسم دوم هم مي‌آيد. در قسم سوم فرموده‌اند که: در جايي که امتناعي شويم و عنوان، عنوان متحد باشد، به قسم دوم برمي‌گردد. پس همين که ايشان بعضي از اين اقسام را، به بعض ديگر برگردانده‌اند، قرينه مي‌شود که اصلاً تشقيق به اين شقوق ثلاثه لازم نبود.

با چه قرينه‌اي بگويم: نهي در «لا تصلي في الحمام» حتماً به ذات عبادت تعلق پيدا کرده، اما در «لا تصلي في موضع التهمه» اينچنين نيست. بله، خارجاً قرينه داريم بر اينکه، بودن در حمام کراهت ندارد، اما بودن در موضع تهمت کراهت دارد. ولي اين دليل قطعي نمي‌شود که بگويم: حتماً در «لا تصلي في موضع التهمه» نهي به خود عبادت تعلق پيدا نکرده‌است. همچنين نتيجه گرفتيم که، در اينگونه موارد، -يعني در عبادات مکروهه- اصلاً بين اينکه نهي به ذات عبادت تعلق پيدا کند يا نکند، حتي به فرض که از راه ادله، قرينه‌اي بر اين معنا پيدا کرديم، اما اين فرقي در نتيجه مسئله ندارد. اگر نهي هم به عبادت تعلق پيدا کرده، چون نهي، ارشادي است، فرقد نمي‌کند که، به ذات عبادت تعلق پيدا کند، يا به عنواني که، عنوان ملازم است، تعلق پيدا کند.

در جايي که به عنوان ملازم يا متحد تعلق پيدا مي‌کند، باز نسبت به خود صلاه، ارشادي مي‌شود، يعني ولو اينکه بودن در موضع تهمت، کراهت اصطلاحيه مولويه داشته باشد، اما اگر مولا از نماز در آن نهي کرد، ولو بالعرض و المجاز هم اگر نهي به خود اين عبادت تعلق پيدا کند، ارشادي مي‌شود.

در قسم سوم که يك عنوان متحد يا ملازم داريم، نهي اولاً و بالذات به آن عنوان متحد و ملازم تعلق پيدا کرده و کراهت اصطلاحيه مي‌شود و اين اصلاً مما لا بد منه هم هست. اما نسبت به صلاه، چون ولو بالعرض و المجاز متعلق نهي واقع مي‌شود، ارشادي مي‌شود.

پس در تمام اين اقسام، چه صوم يوم عاشورا، که نهي به آن تعلق دارد، چه صلاه در حمام، که نهي به او تعلق دارد چه صلاه در موضع تهمت، عنوان نهي ارشادي را، به همان بياني که براي ارشاديت گفتيم، پيدا مي‌کنند. باز تکرار مي‌کنم که مقصود از ارشاديت، قلت ثواب نيست، بخلاف آنچه که مشهور اصوليين در اين بحث قائل‌اند که، نهي در عبادات مکروهه دلالت بر قلت ثواب دارد.

نقد و بررسي عبادات مکروهه به عنوان دليل قائلين به جواز اجتماع امر و نهي

اين را عرض کرديم که عبادات مکروهه، يکي از ادله قائلين به جواز اجتماع امر و نهي است. اگر مسئله را روي ارشاد برديم و از مولوي بودن خارج شد، ديگر به عنوان دليل، نمي‌تواند باشد.

اجتماع امر و نهي امري عرفي

قائلين به جواز اجتماع امر و نهي دليل دومي آورده، فرموده‌اند: اگر کسي را امر کنند به اينکه خياطت کن و نهي کنند از نشستن در مکاني و اين شخص هم لباس را بردارد در اين مکان خياطت کند، در اين صورت عرف مي‌گويد: هم مطيع و هم عاصي است. پس عرف در اینجا خودش دليل جواز اجتماع امر و نهي جايز مي‌شود.

سه جواب مرحوم آخوند(ره) به اين مطلب

مرحوم آخوند(ره)(در کفايه) سه جواب داده‌اند. جوابهاي درستي هم هست.

اولاً در این مثال متعلقات متعدد است، متعلق امر خیاطت است و کون در این مکان، متعلق نهی است و متعلقات وجوداً هم متعدد است، یعنی خیاطت يك فعل و کون در این مکان، فعل دیگری هست.

ثانیاً برای شما برهان آوردیم که، اجتماع امر و نهی ممتنع است و عرف در مقابل برهان، قابلیت و ارزشی ندارد.

ثالثاً در این مثال امر به خیاطت عنوان توسلی دارد و واجب توسلی ممکن است حتی در ضمن فرد حرام هم محقق شود. در بحث اجتماع امر و نهی، مشکل و مثال اصلی، صلاه در دار غصبی است، که عنوان واجب تعبدی را دارد.

اجتماع امر و نهی عرفاً ممتنع و عقلاً جایز

بعد به تفصیلی که بعضی در مسئله داده‌اند، اشاره کرده‌اند که، گفته‌اند: اجتماع امر و نهی عرفاً ممتنع است و عقلاً جایز است، چرا که عرف دو وجوب نمی‌بیند، اما عقل به دقت خودش، دو وجوب می‌بیند.

نقد و بررسی این مطلب

در اینجا باز همان جوابی که مرحوم آخوند(ره) داده‌اند، جوابی است که همیشه باید مد نظر باشد که، نظر عرف فقط در باب مفاهیم محکم است، یعنی در تشخیص مفهوم نظر عرف اعتبار دارد، اما اینکه آیا اینجا دو وجوب است یا يك وجود است؟ امر و نهی تطبیق دارند یا نه؟ مربوط به نظر عقل است.

و صَلَّی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین